

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (۱) وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۲) وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (۳) إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (۴) فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى (۵) وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى (۶) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (۷) وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى (۸) وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى (۱۰) وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (۱۱) إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (۱۲) وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى (۱۳) فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى (۱۴) لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى (۱۵) الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۶) وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (۱۷) الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸) وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى (۱۹) إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (۲۰) وَلَسَوْفَ يَرْضَى (۲۱)﴾

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبة» آن «اللیل» یا «و اللیل» است و می تواند در مکه یا مدینه نازل شده باشد با چند سوگند شروع می شود. سوگند ذات اقدس الهی به ظهورات خود و به تجلیات خودش است؛ فعل خدا ظهور خداست فعل خدا جلوه خداست. بیان نورانی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در نهج البلاغه این است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِحَلْقِهِ بِخَلْقِهِ»^۱ از هر گونه حلول، از هر گونه اتحاد و مانند آن منزّه است، چون همه اینها مستحیل است.

خدا به فعل خود سوگند یاد می کند. مستحضرید که فعل خدا آیت اوست و آیت صورت مرآتیه است و صورت مرآتیه چیزی ندارد جز آرائه صاحب صورت؛ لذا صدر و ساقه عالم که آیت حقانده چیزی را نشان نمی دهند مگر

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱۰۸.

خدا را، حرفی ندارند مگر «سَبَّوح و قَدَّوس»، پیامی ندارند جز سجده و تسبیح و تحمید و کاری ندارند جز اطاعت و انقیاد؛ خدا به اینها که سوگند یاد می‌کند به فعل خود سوگند یاد می‌کند.

مطلب دیگر این است که فرمود سعی شما شتی و پراکنده است؛ این روشن است که هر کسی کاری دارد، بعضی کارهای یدی دارند، بعضی صنعتی دارند بعضی خدمات دارند بعضی کار فرهنگی دارند بعضی کارهای صنعتی هنری دارند این کار شتی است. لازم نیست ذات اقدس الهی به آسمان یا به لیل و نهار و مانند آن سوگند یاد کند که شما کارهایتان پراکنده است. پراکندگی کار در این نیست که بعضی‌ها خدماتی‌اند بعضی‌ها فرهنگی‌اند بعضی‌ها هنری‌اند بعضی‌ها صنعتی‌اند و مانند آن؛ پراکندگی کار در زشتی و زیبایی آن، در حسن و قبح آن، خیر و شرّ آن و پایان کار اوست. فرمود به این امور سوگند که سعی شما پراکنده است.

واژه سعی اختصاصی به انسان ندارد، درباره کار حیوان هم به کار می‌رود؛ نظیر آنچه درباره کلیم الهی گفته شد که وقتی عصا را انداخت ﴿فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى﴾.^۱ درباره انسان و حیوان نیز، قلمرو اطلاق آن وسیع‌تر است غیر اینها را شامل می‌شود؛ مثل اینکه فرمود در قیامت ﴿ثَوْرُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾،^۲ آنچه با سرعت حرکت می‌کند این می‌تواند مصداق سعی باشد، خواه در کار انسان، خواه در کار حیوان، خواه در کار غیر انسان و حیوان. این «ی سعی» که درباره ﴿ثَوْرُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾ و مانند آن آمده است مجاز نیست؛ سعی یعنی کوشش و تلاش اگر در انسان بود که با نیت و مانند آن همراه است.

اینکه فرمود سعی شما شتی است درباره این است که کوشش و تلاش شما یا درباره عصیان است یا درباره اطاعت، یا درباره صنعت است یا درباره سرقت، یا درباره امانت است یا درباره خیانت، یا درباره خدمت است یا

۱. سوره طه، آیه ۲۰.

۲. سوره تحریم، آیه ۸.

درباره زیان دادن به جامعه و مانند آن، از این جهت است و گرنه صورت کار یکسان است و از طرفی هم ممکن است پراکندگی سعی در بدنه عمل نباشد، در آغاز عمل یا در انجام عمل و خصوصیات آن باشد. بدنه کار یکی است لکن برخی‌ها «الله» است، برخی «لنفس» است، بعضی ریا است و مانند آن. در نیت گاهی ریا است گاهی غیر ریا، گاهی نفاق است گاهی وفاق. در کیفیت هدف اگر هر دو «الله» است بعضی‌ها «خوفا من العقاب» است بعضی «شوقاً إلى الثواب» است بعضی ﴿حُبّاً لِلَّهِ﴾^۱ است. بنابراین هم در مبدأ عمل که نیت است، بعضی اخلاص است بعضی ریا. هم در متن عمل کارها فرق می‌کند درجات کار فرق می‌کند، بعضی‌ها تلاش و کوشش آنها با آن مال برتر و بهتر است که آن را در راه خدا صدقه می‌دهند، بعضی‌ها مال‌های مانده را صدقه می‌دهند که ﴿تُعْمَضُوا فِيهِ﴾^۲ فرمود اگر خواستید زکات بدهید در راه انفاق کنید آن مال‌های مانده را ندهید که خودتان به زحمت آنها را می‌پذیرید آن مال‌های خوب و شاداب را در راه خدا اعطا کنید که پاداش بهتری بگیرید.

پس صدر و ساقه و وسط عمل انحای گوناگون دارد و شتی است. ذات اقدس الهی هم فرمود که ما نه تنها حدوثاً شما را هدایت کردیم، نه تنها در نهان شما این مطلب را نهاده کردیم که شما به فجور و تقوایتان آگاه هستید و شما را علاقه‌مند به تقوا کردیم و بیزار از فجور، ولی شما - معاذالله - بیراهه می‌روید و حرف حس را بر عقل ترجیح می‌دهید بدون تحقیق حس‌گرا هستید، آنچه در کام شما شیرین است آن برای شما سعادت است، آنچه در گوش شما لذیذ است برای شما سعادت بخش است، آنچه در چشم شما زیبا است برای شما سعادت بخش است؛ حلال و حرام، زشت و زیبا حسن و قبیح، خیر و شرّ برای شما بی‌تفاوت است. فرمود: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾، ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۶۷.

السَّبِيلِ ﴿۱﴾ مکرّر در مکرّر با تعبیرات گوناگون فرمود بر ما هست که شما را راهنمایی کنیم، بر ما هست که در درون شما نوری ایجاد کنیم که شما را به خیر هدایت کند، بر ما هست که بین شما و مقصد راه مستقیم را تسطیح کنیم، بر ما هست که فرستاده‌های ما بیایند و این مطالب را به شما برسانند، بر ما هست که فرشته‌هایی را اعزام کنیم که اگر بلغزید دست شما را بگیرند و پای شما را بگیرند مبادا پای شما بلغزد یا دست شما خطا کند همه این کارها را ﴿إِنْ عَلَيْنَا﴾، ﴿إِنْ عَلَيْنَا﴾ بازگو کرد.

در خیلی از موارد به صورت فعل فرمود ما این کار را می‌کنیم در بعضی از موارد فرمود: ﴿إِنْ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾، ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ﴾ و مانند آن. اگر درباره کار خیر فرمود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۲ برای انجام کار خیر فرمود ما چندین برابر راهنمایی می‌کنیم رهبری می‌کنیم تسطیح می‌کنیم مشکلات را برطرف می‌کنیم ﴿إِنْ سَعَيْكُمْ لَشَتَّى﴾. بعضی‌ها کسانی هستند که ﴿وَسَعَى فِي خَرَابِهَا﴾^۳ کوشش و تلاش آنها در ویران کردن مراکز مذهب است نظیر بعضی از حکومت‌های گذشته؛ فرمود اینها کارشان ﴿وَسَعَى فِي خَرَابِهَا﴾ در خراب کردن مسجد و مراکز مذهب است. این تنها به جریان ابرهه و فیل ابرهه اختصاص ندارد که آمدند کعبه را ویران کنند و طیر ابابیل نگذاشت؛ خیلی‌ها بودند که مساجد را ویران کردند، خیلی‌ها بودند که مراکز مذهبی حسینی‌ها و مانند آن را تخریب کردند، ﴿وَسَعَى فِي خَرَابِهَا﴾ اینها هستند.

اینکه فرمود سعی شما شتئی است، بعضی‌ها برای آن است که تلاش و کوشش آنها در تخریب مسجد است، بعضی‌ها هم ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ﴾^۴ سعیشان در حفظ مراکز مذهب است. پس کار ذات اقدس

۱. سوره نحل، آیه ۹.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۳. سوره بقره، آیه ۱۱۴.

۴. سوره توبه، آیه ۱۸.

الهی از نهاد و خارج نهاد مشخص است و کار افراد هم مشخص است، معنای سعی هم شعب گوناگون دارد؛ اما ذات اقدس الهی فرمود در این دو بخش قسمت مهم مسئله بخشودن مال است حق دیگران را دادن است حق خدا را دادن است و مانند آن.

برخی‌ها نقل کردند در جوامع روایی ما هم هست مخصوصاً یک روایت نورانی از وجود مبارک امام جواد(صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه و ابنائه) آمده که «مَنْ أُيْقِنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ»^۱ اینکه فرمود: ﴿فَسَيُسْرُهُ لِّلْيسْرِ﴾ این مصادیق فراوانی دارد. در این روایت نورانی که امام جواد(سلام الله علیه) فرمود، فرمود اگر کسی در راه خدا خیری انجام داد مالی را در راه خدا، وقتی در راه خدا، فکر و اندیشه‌ای را در راه خدا، راهنمایی و هدایتی داد در راه خدا، قلم و قدمی را در راه خدا، مکتوبات و مسطورات و کتاب‌های علمی که خدای سبحان به آن کتاب‌های علمی که رهبری جامعه را به عهده دارد سوگند یاد می‌کند می‌گوید به مرکب عالم قسم، به قلم عالم قسم، به کتاب عالم قسم؛ ﴿ن﴾ یعنی مرکب، ﴿وَالْقَلَمِ﴾ که روشن است، ﴿وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^۲ وقتی به مقاله یک محقق و پژوهشگر قسم یاد می‌کند، به قلم یک محقق قسم یاد می‌کند، به مرکب یک محقق که راهنمایی دیگران را رهبری جوان‌ها را هدایت مردم را به عهده دارد خدا سوگند یاد می‌کند قهراً به آنها چندین برابر پاداش می‌دهد. این سخن نورانی امام جواد(صلوات الله و سلامه علیه) این است: «مَنْ أُيْقِنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ»؛ فرمود در اینکه خدای سبحان پاداش می‌دهد حرفی در آن نیست؛ پاداش خدا گرچه در بعضی از امور دارد که ما بعداً انجام می‌دهیم ولی در بخش پاداش، پاداش می‌دهد، سریعاً هم انجام می‌دهد. معنای سرعت این نیست که کسی کار خیر انجام داد به فاصله یک ساعت یا دو ساعت یا یک لحظه آن پاداش می‌آید نخیر! خَلَفَ یعنی خَلَفَ! وجود مبارک امام جواد

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۸۸.

۲. سوره قلم، آیه ۱.

فرمود: کار خیری که شما کردید مالی که از خودتان برمی دارید در راه خدا می دهید در حقیقت مال خدا را در راه او مصرف می کنید این نظیر سنگی نیست که در باغی در اثر رطوبت و باران این سنگ فرو رفته، شما بخواهید این سنگ را بردارید که جای آن خالی است گود است تا جای او پر بشود مدتی طول می کشد. فرمود مالی که از اموال خود برمی دارید در راه خدا می دهید مثل آن است که یک سطل آب از رودخانه بردارید در راه خدا اعطا کنید، این برداشتن همان و پر شدن همان! اگر شما یک ظرف آب از رودخانه گرفتید این طور نیست که چند ماه صبر بشود تا جای او پر بشود. دیگر ممکن نیست جای این آب خالی باشد، آب که روان است، فیض خدا که روان است او «دائم فیض» است، «دَائِمُ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ»^۱ است همان لحظه جای آن پر می شود منتها تا شخص بفهمد و به او برسد ممکن است طول بکشد. شخص دیر می فهمد ولی هم اکنون جای آن پر شده است. این بیان نورانی است کسی یقین داشته باشد که خلف جای سلف را فوراً پر می کند «جَادَ بِالْعَطِيَّةِ»؛ جوادگونه بخشش می کند سخاوتمندانه می بخشد.

روایتی هم در جوامع روایی ما هم آمده در جوامع روایی دیگران هم آمده که از ذات مقدس پیغمبر (صلوات الله و سلامه علیه) آمده است که فرمود: هر روز دو فرشته که سخنگوی الهی اند هم بشارت دهنده هستند هم انداز، هم از بهشت سخن می گویند هم از دوزخ، هم از عطا سخن می گویند هم از خطا سخن می گویند. فرمود: یکی می گوید: «اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا»، دیگری می گوید: «اللَّهُمَّ! أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا»^۲ آن اولی می گوید خدایا! آن که در راه تو قدم برداشت حالا عمری را دارد در تعلیم صرف می کند در تبلیغ صرف می کند در اقامه حدود الهی صرف می کند این کارها را انجام می دهد این شخص را خیری عطا بکن جبران بکن. مالی را در راه خدا می دهد پاداش به او بده!

۱. مصباح الكفعمی، ص ۶۴۷.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۲.

«أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا» جانشین کن. دیگری که بخل می‌ورزد مال خدا را در راه خدا صرف نمی‌کند «أَعْطِ» این بخیل را «مُمْسِكًا تَلْفًا»؛ مالش را تلف بکن! لذا ذات اقدس الهی می‌فرماید ما باید هدایت بکنیم کردیم سخنگویانی را باید بفرستیم فرستادیم، روش خودمان را باید داشته باشیم داریم، رهبران الهی روش ما را به شما باید بگویند گفتند. هیچ چیزی را ما کم نکردیم و کم نگذاشتیم؛ لذا اگر کسی با داشتن همه این امور بیراهه برود یا راه کسی را ببندد در روز سقوط هیچ کسی پناهگاه او نیست.

اینکه فرمود: ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾ و در آن بخش فرمود: ﴿وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى﴾. یعنی «هَلَك»؛ «متردیه» یعنی هالک یعنی هلاکت یعنی سقوط و مرگ. در روز سقوط و زوال هیچ چیزی به یاد او و به داد او نمی‌رسد ﴿وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى﴾ و «هَلَك»؛ برای اینکه اولاد و فرزندش که از او فرار می‌کنند و مانند آن. این بخش مال است که انفاقش چه اثر دارد؟ خلافتش چه اثر دارد؟ و اختصاص به مال ندارد، کمترین آن درباره مال است، آن تبلیغ و تعلیم و نوشتن کتاب و هدایت فکری، آن از همه بالاتر است.

مطلب دیگر آن است که ما یک سلسله حواری داریم که اینها گزارشگران ما هستند، این گزارشگر گاهی درست می‌گوید گاهی خلاف، گاهی دروغ است گاهی صدق، گاهی حق است گاهی باطل. عقلی به ما داده است که این عقل میزان حق و باطل و زشت و زیبا است. در قرآن هم فرمود اگر گزارشگری آمد به شما خبر داد شما تا اطمینان به صدقتش نداشته باشید هم صدق خبری و صدق خبری، به او اعتنا نکنید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾^۱ باصره ما به ما گزارش می‌دهد که این کار لذیذ است، ذائقه ما گزارش می‌دهد که این کار لذیذ است، سامعه ما گزارش می‌دهد که این کار لذیذ است، عقل ما باید بسنجد که آیا این باری جان من حق است یا

باطل؟ زشت است یا زیبا؟ حلال است یا حرام؟ عقل یک میزان توزین حق و باطل و صدق و کذب و خیر و شرّ است. اگر چشم چیزی را پذیرفت و گزارش داد عقل باور نکند. اگر چشم چیزی را پذیرفت گوش چیزی را پذیرفت زبان چیزی را پذیرفت، ذائقه و باصره و لامسه و شامه و سامعه اینها اگر گزارش دادند عقل بررسی کند زشت و زیبا را ارزیابی کند و مانند آن و اگر این کار را کرده است حرف هر چشمی را حرف هر گوشی را نمی‌پذیرد، عاقلانه عمل می‌کند این یک نکته.

نکته دیگر این است که «عسر» یعنی دشواری. فرمود ما او را برای دشواری آسان می‌کنیم. مستحضرید که عسر در مقابل یسر است، چه اینکه بشارت در مقابل انذار است ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾^۱، ﴿مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾^۲ و مانند آن. اما در امور جهنم اگر گفتند بشارت بدهید به عذاب الیم، نیازی به توضیح دارد. درباره کار خیر اگر گفتند ﴿فَسُنِّسِرُهُ لِّلْیُسْرِ﴾^۳ نیاز به توضیح ندارد، اما اگر گفتند: ﴿فَسُنِّسِرُهُ لِّلْعُسْرِ﴾^۴ محتاج به توضیح است، دشوار یعنی دشوار! جهنم یعنی جهنم! نمی‌شود گفت به فلان شخص تبه‌کار بشارت بدهید که شما را به جهنم می‌برند بشارت برای چیز خیر و خوشایند است.

در آن امور چند نکته بیانگر این توجیه است که ﴿بَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۵ یعنی چه؟ آیا از باب تهکم (تهکم با هاء هوز) از آن باب است؟ یا نه، معنای لغوی بشارت با این هماهنگ است؟ بشارت یعنی گزارشی که در بشره اثر می‌گذارد یا خوب یا بد. بنابراین اگر «بَشِّرْهُمْ بِالْجَنَّةِ» باشد درست است ﴿بَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۶ باشد هم درست است؛ زیرا این گزارش در اسراریر وجه و خطوط وجه و بشره وجه اثر می‌گذارد. «تیسیر» یعنی آسان کردن کار یک وقت خودش آسان است آن تیسیر آسان‌تر می‌کند. یک وقت کار، کار دشواری است اختلاس کردن کار

۱. سوره مدثر، آیه ۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۱۰۵؛ سوره فرقان، آیه ۵۶؛ سوره احزاب، آیه ۴۵؛ سوره فتح، آیه ۸.

۳. سوره آل عمران، آیه ۲۱؛ سوره توبه، آیه ۳۴؛ سوره انشقاق، آیه ۲۴.

دشواری است از زیر دست همه این مسئولان قانون‌سازی کردن، فرم‌سازی کردن، قانونی نشان دادن کار سخت حقوقی است فرمود ما همه مقدماتش را برای او آسان می‌کنیم. بنابراین معنایش این نیست که سخت سخت نیست، سخت سخت است ولی شدنی است، ما همه اسبابش را فراهم می‌کنیم. اسبابش را فراهم می‌کنیم یعنی مانع را برمی‌داریم راه را باز می‌کنیم، نه اینکه توفیق می‌دهیم که او اختلاس کند توفیق می‌دهیم سرقت کند! ما راه را برمی‌داریم هم‌چنان او آزاد است هم‌چنان راه باز است.

بنابراین هم تیسیر درباره یسر روا است هم تیسیر درباره عسر روا است ﴿فَسَيُسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى﴾؛ بعضی به آسانی دروغ می‌گویند بعضی به آسانی خلاف می‌کنند؛ به آسانی خلاف می‌کنند یعنی ما او را رها کردیم حالا که رها کردیم این به سوء اختیار خودش این بیراهه را می‌رود. در بخش‌هایی از روایت‌های دیگر آمده که این درباره اهل سقیفه و اینهاست در حالی که آنها کار خیری نداشتند که ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِّعْمَةٍ تُجْزَى﴾ و مانند آن باشد.

خدا مرحوم علامه طباطبایی و علامه امینی (رضوان الله تعالی علیهما) را غریق رحمت کند! سیدنا الاستاد مرحوم آقای طباطبایی می‌فرمودند که مرحوم آقای امینی گاهی نزد من می‌آمد، اینها همشهری بودند در نجف هم‌دوره بودند. مرحوم آقای امینی به مرحوم آقای طباطبایی (رضوان الله علیهما) فرمودند من هر فضیلتی که درباره حضرت امیر (صلوات الله و سلامه علیه) یافتم از راه حق، اطمینان پیدا می‌کنم که همین فضیلت را دیگران برای دیگران جعل کرده و دارند. بعد از مقداری جستجو می‌بینم که همین فضیلت برای دیگران هم ذکر شده است. اینها منتظر بودند که چه فضیلتی از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره حضرت امیر (علیه السلام) آمده که درباره دیگران هم جعل کنند. این آیات که ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِّعْمَةٍ تُجْزَى﴾ که برای بعضی از رهبران سقیفه گفته‌اند این هم از همان قبیل است؛ وگرنه آن‌که صدر و ساقه خیرش برای دیگران بود در درجه اول وجود مبارک

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود بعد حضرت امیر. وجود مبارک پیغمبر در عصر جاهلیت قبل از اینکه به مقام نبوت برسد دید خشکسالی آمده گرانی آمده قحطی آمده. وجود مبارک حضرت عموهای خودش را جمع کرد عباس را و ابوطالب را - آن ابوهلب که حساب دیگری داشت - آنها را جمع کرد؛ فرمود: «أَلَا نَحْمِلُ ثِقَلَ أَبِي طَالِبٍ»^۱ رفتند خدمت ابیطالب گفتند که ابوطالب، این عمو ما عائله‌مند است، فرزندان زیادی دارد الآن خشکسالی است گرانی است قحطی است ما عائله او را توزیع می‌کنیم؛ سایر عموها پذیرفتند که به برادرشان کمک کنند، وجود مبارک حضرت هم به عمویش کمک بکند. گفت من علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) را به عنوان اینکه همراه من باشد با من باشد و از عائله ابیطالب کم بشود این را قبول می‌کنم. از همان روز قبل از بلوغ حضرت، وجود مبارک حضرت امیر را در کنار داشت؛ اینها کسانی بودند که ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾^۲ مصداق کاملش وجود مبارک حضرت بود، مصداق بعدش وجود مبارک حضرت امیر بود و همراهان اینها از اهل بیت (علیهم السلام).

بنابراین اینکه فرمود: ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾^۳ این مربوط به اولیای الهی است. آنها هیچ چیزی نخواستند ﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾^۴؛ نظیر اینکه در سوره مبارکه «انسان» هم وارد شد ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ﴾^۵، اینجا هم ﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾^۶ است کاری که می‌کنند هدفشان این است. این ﴿إِنْ سَأَلْتُمْ لَسْتُمْ﴾^۷ اینها هم کار خیر می‌کنند هم موحدانه کار خیر می‌کنند هم بدون منت کار خیر می‌کنند، هم ﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾^۸ است نه «خَوْفًا مِنَ النَّارِ»^۹ یا «شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ»^{۱۰}.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۸، ص ۲۵۴.

۲. سوره انسان، آیات ۸ و ۹.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۷.

۴. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۷.

بعد هم ﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾ اینها نفس مطمئنه هستند راضی هستند مرضی هستند به رضوان الهی بار می‌یابند به جایی می‌رسند که راضی‌اند به رضای الهی، نه به رضای نفس. چون خدا راضی است اینها راضی‌اند نه اینکه نفسی دارند خواسته‌ای دارند برابر آن راضی باشند؛ «رَضِيَ اللَّهُ رِضًا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۱ این بیان نورانی سید الشهداء (سلام الله علیه) در گودی، نه گودال! در گودی قتلگاه و مانند آن «رَضِيَ اللَّهُ رِضًا» یعنی ما دنبال رضا هستیم و لاغیر و رضای خدا و لاغیر «رَضِيَ اللَّهُ رِضًا أَهْلَ الْبَيْتِ» او راضی است که با این وضع دین یاری بشود و بساط اموی و مروانی برچیده شود ما هم راضی هستیم؛ ما هم راضی هستیم چون رضای ما فانی در رضای اوست نه اینکه ما هستیم و رضای مستقل داریم خدا هست و رضای مستقل دارد، نه اینکه ما راضی هستیم به رضای الهی، ما رضایی جز رضای الهی نداریم «رَضِيَ اللَّهُ رِضًا»، «ما هو رضاکم؟» «رَضِيَ اللَّهُ»؛ نه اینکه دو تا رضا باشد مطابق هم. رضای ما همان رضای خداست، ما جز رضای خدا چیز دیگری را نمی‌پذیریم ﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾.

اینها عصاره‌ای از بحث‌های سوره مبارکه «لیل» بود که - إن شاء الله - در نوبت بعد سوره «ضحی» شروع می‌شود.

«و الحمد لله رب العالمین»